

## عشق

گفتمش سلام گفت سلامتی جان  
گفتمش جان گفت سرو جانم قربان  
گفتمش به اندیش کمی به این درویش  
گفت این رضای خدا نیست ازپیش  
پدرم پادشاه تو هستی درویش  
این ها کی جور میشوند ازپس وپیش  
برو جانم میازار این دل ریش  
تو در بیابانت باخار ها به اندیش  
من میروم به گلشن پدرم بادل ریش  
ورنه جای هر دو ما زیر سنگ است  
از دست این طالبان بد اندیش  
عشق را میکنند بر ما زار  
هر چه مارست میکنند برگردن مادر  
گفتم این رضای خدا نیست ازپیش

گفت خداوند عاشق و ما معشوقیم

ببین بر کتاب های گذشته از پیش

گفت روی سخنم نه خدای آسمان زمینست

بلکه طالبان این خدای خدایان بی دینست

همایون ساحل

تورنتو 2014 /07/